



۲۰۱۶/۳/۱۳



م، نعیم بارز

از قیام خونین ۲۴ حوت ۱۳۵۷ هرات

چه می آموزیم؟

تاریخ افغانستان بارها نشان داده است که انگیزه اساسی قیام های مردمی معمولاً در اثر تجاوز بیگانگان و یا فشارهایی از داخل به وسیله قدرتمندان به وقوع پیوسته و قیام هرات نیز با فشار از داخل و از سوی به اصطلاح انقلابی



های ۷ ثور ۱۳۵۷ تازه به قدرت سیاسی رسیده و دولت شوروی سابق حامی «حزب دیموکراتیک خلق افغانستان» رویدادی بوده که گفته می شود دستکم بیست و پنج هزار افغان در یک روز جان شان را از دست داده اند.

یاد آوری آن روز نباید بیشتر بیان شجاعت و غیرت و جان بازی قیام کنندگان باشد. در تاریخ هر کشوری می توان دید که مردم با تفاوت های کم و بیش در تحت فشار مادی و یا انگیزه های اخلاقی و معنوی با قیام ها و جان بازی ها یاد گاری از خود برجا گذاشته

اند. اما از دید من بیان همچو حرکت ها و شجاعت ها از موضع احساسی کور کورانه، بی برنامه و دور از عقلانیت مهم نیست، آنچه مهم است، اینست تا بدانیم که دست آورد های مادی، معنوی - سیاسی و اخلاقی آن چه بوده و از لحاظ روانی در مردم زنده به جا مانده هرات و نقاط دیگر افغانستان چه تاثیری از خود برجا گذاشته است؟

قیام ها یا حرکت های به اصطلاح خود جوش با هر انگیزه و فشاری که صورت گیرد، عملی است احساسی نا خود آگاه و عاقبت نیندیش. لذا علماً و منطقاً نتایج سودمندی به حال مجموع مردم در پی نداشته و ببار نمی آورد، بالعکس روحیه شکست و ترس را از خود بر جا می گذارد.

کسانی که از این روز و رویداد بدون نقد و هیچ کم و کاست یاد آوری و تجلیل می نمایند، درست نخواهد بود. مثلاً باید نشان داده شود که دست آورد قیام و جنگ و تلفات انسانی و خسارات مادی و معنوی چه بوده؟

آیا از بین بردن چند نفر روسی و مزدوران داخلی شان ارزش کشته شدن بیست و پنج هزار انسان بی گناه را داشته؟ در تاریخ هر کشوری بارها دیده شده که توده های تحت تبلیغ و تلقین به هیجان آمده و در وضعیت هیجان زده بیش از حد باعث قتل و قتل شده ساختار های مادی و معنوی مثل فابریکات تولیدی و مؤسسات فرهنگی و کتاب خانه ها و آثار گران بهای هنری و تاریخی را ویران و نابود کرده اند. چنانکه در اثر همچو تلقینات انحرافی، طالبان مجسمه بی نظیر بامیان و آثار کم نظیر موزیم کابل را ویران و نابود کردند.

آیا آنها بخشی از مردم افغانستان نیستند و شجاعت ندارند؟ معلوم شده است که بیشتر از هر گروه دیگری در افغانستان خون آشامتر اند، شجاعت دارند ولی شجاعت حیوانی و غیر منطقی که در اثر تبلیغ و تلقین بیگانه ها و دشمنان خاک

و مردم افغانستان و در برابر بدست آوردن چند پول ناچیز، زن و مرد و طفل معصوم هموطنان بی گناه خود را به قتل می رسانند و مکاتب و مساجد را زیر نام جهاد به آتش می کشند.

اما این را هم باید گفت اصالتاً توده های انسانی جنایتکار نیستند. اگر درست رهبری شوند کارهای نیک و قهرمانانه از خود برجا می گذارند. چون از خصلت توده ها گفتم این طور تعبیر نشود که از دید من همه روشنفکران گل بی خار هستند. گاه گاهی تحصیل کرده ها و به اصطلاح روشنفکران بیشتر از توده ها راه انحراف و مکتب ها و نظام های توتالیته را در پیش گرفته اند و مرتکب خیانت و جنایات بی شماری شده اند که می توان از "هیتلر" در المان از "ستالین" در شوروی سابق و "پل پوت" در کامبوجیا نام برد. در افغانستان "حفیظ الله امین"، "ببرک کارمل"، "گلبدین حکمتیار"، "عبدالرشید دوستم" و غیره میتوان یاد کرد که شهرها را ویران و هزاران مردم بیگناه را به خاک و خون کشیدند.

"ملا محمد عمر" رهبر طالبان نیز با کشتار زیاد مردم و ویرانی مجسمه های بی نظیر و شهکار تاریخ انسانی بدترین جنایت فرهنگی را از خود برجا گذاشت و پیروان وی تا هنوز هم از کشتار مردم و ویرانی کشور دست نکشیده اند. چون در کشور ما آغاز گر جنگ و بی ثباتی پیروان مکتب کمونیزم و دنباله روان دولت شوروی سابق بوده، جا دارد قدری بیشتر از عملکرد شان یاد آور شویم:

پیروان مکتب مذکور سال ها در کار تبلیغاتی شان در میان قشر با سواد و مردم عادی می گفتند که تاریخ افغانستان و جهان ساخته و پرداخته دست توده ها بوده. در اثر این نوع تبلیغ و القاء که اساساً از زمان انقلاب ۱۷ اکتوبر ۱۹۱۷ در روسیه آغاز گردید. گفته می شود که جنون قدرت خواهی انقلابی های کمونیست پیرو شوروی چنان حالتی را در آن کشور به وجود آورد که گفته می شود در دوران زعامت "ستالین" با قتل عام های متعدد بیش از سی میلیون انسان جان باختند.

در انقلاب چین و به اصطلاح انقلاب فرهنگی آن توده پرستان و توده هایی که تحت تلقین و تبلیغات انقلابی قرار گرفته بودند، انسان های بی شماری را به قتل رساندند و هزاران جلد کتاب ارزشمند را به آتش کشیدند و آثار گران بهای هنری و تاریخی را ویران و نابود کردند، البته صدای اعتراض میلیون ها انسان منجمله بخشی از اعضای حزب کمونیست به رفتار غیر انسانی آنها بالا گرفت اما در آنوقت "مانو تسه دون" به حیث رهبر و پیشوای انقلاب، توده ها را منبع هر نوع خلاقیت و رفتار و کردار نیک می دانست، در برابر اعتراض مردم با بکار بردن چنین کلماتی که در چین توده ها انقلاب کرده اند و انقلاب مجلس مهمانی و محفل عروسی و . . . نیست عمل کشتار و اذیت و آزار آنها را ستود و گفت عمل توده های انقلابی یک امر طبیعیست، حق آنهاست که به خاطر تسکین رنج ها و محرومیت های تاریخی شان دست به چنین اعمالی بزنند. او اعتراض همه را در گلو خفه کرد.

کمونیست های پیرو شوروی در افغانستان هم که خود تحت تاثیر چنین آموزش ها و تلقینات واقع شده بودند. در میان مردم به تبلیغ می پرداختند و تا هنوز هم همین حرف ها و فلسفه ها را می گویند و برای نشان دادن حقانیت گفته های شان نقل قول هایی را از رهبران فکری و انقلابی ها از اینجا و آنجا ارائه می کنند، گرچه بعد از شکست کمونیزم شوروی سابق در افغانستان و شکست و رسوائی تنظیم ها خوشبختانه هستند هوشمندانی که صادقانه این لباس فریب را از تن خود بدر آورده و با شجاعت قابل تحسین عکس آنها می گویند. با این حال تاثیر افکار "لنین" در انقلاب روسیه و تأثیرات آن در سطح جهان، همچنان تأثیر سخنرانی و تلقینات "امام خمینی" در بر انگیزتن و به هیجان

آوردن مردم در انقلاب ایران و بالعکس تأثیر تبلیغ "گاندی" رهبر هند که با یک سخنرانی کوتاه در مقابل یک اردوی پر هیجان چند هزاری می توانست آنها را آرام کرده و خلع سلاح نماید.

خلاصه قدرت ایده ها چون هاله ای می درخشد و هر حرکت انسان هایی مثل که گفته شد، پیروان شان را به حرکت در می آورد و هر حرف شان مردم را مسحور می کند.

ولی با این همه خونریزی و شکست و ناکامی باز هم بعضی افغان ها بدون انداختن یک نگاه به گذشته حد اقل سی و چهار سال اخیر، بسیار خیال پردازان ابراز میدارند: که گویا کسانی که خیانت و جنایاتی را در حق مردم روا داشته اند مردم آنها را شناخته، کردار شان را فراموش نمی کند، به هر لباس و هر رنگی که بخواهند با زد و بند با دولت های بیگانه به قدرت برسند و ظلم و ستم گذشته را تکرار نمایند مجال نخواهند یافت.

اما همچو نظرات درست نیست ما را به کجراه برده و یا حد اقل در غفلت قرار میدهد. آنچه به واقعیت شاهد آن بوده و هستیم خلاف تصورات ایشان را نشان می دهد، در اثر عدم آگاهی لازم و نبود سازمان ها و نهاد های مردمی و دیموکراتیک در انتخابات لویه جرگه ها، ولسی جرگه ها و ریاست جمهوری به وضاحت دیده شده که مردم بر اساس انگیزه های مذهبی، قومی و اندک منفعت آبی و زود گذر گذشته را نا دیده گرفته خلاف منافع همگانی و دایمی خود به همان کسان رأی دادند که در گذشته نه چندان دور مسئول قتل هزاران هراتی، ده ها هزار مردم کابل و دیگر شهرها و روستا های کشور بوده اند و میتوان گفت همان افراد بی کفایت، جنگجو و مزدوران دولت های بیگانه و دشمن جان و ناموس مردم را به نمایندگی سیاسی خود انتخاب کردند که در نتیجه همین اکنون در دولت به غیر از چور و چپاول و توطئه و خیانت علیه کشور و منافع ملی کار مثبت دیگری از آنها ساخته نیست.

این نکته را هم خدمت کسانی که طرفدار قیام های هیجان زده تلقینی و به اصطلاح حرکت های خود جوش مردمی هستند برسانم، آن زمان که مردم علیه دولت های استبدادی خودی و اشغال گران خارجی قیام می کردند و با شمشیر در برابر شمشیر و یا با چوب و تفنگ علیه تفنگ بدستان می رزمیدند و شانس پیروزی و رهایی از استبداد طاقت فرسا را هم داشتند دیگر سپری شده است.

اما در دنیای امروز که سلاح های بسیار مخرب و کشتار جمعی در اختیار دولت ها قرار گرفته و حتی تروریست ها نیز با سلاح های مدرن مجهز شده اند، باید ببینیم که دوران قیام ها و جنگ های احساسی هیجان زده پایان یافته، اگر مبارزه برای بدست آوردن حق و آزادی ضرور است اینرا هم ببینیم که محاسبه منطقی، علمی و برنامه ریزی نیز لازمی است و الی همانگونه که با جنگ های نا سنجیده و بی برنامه تا امروز به کدام نتیجه مثبت و برقراری صلح دایمی نرسیده ایم بعد از این هم نخواهیم رسید و شاهد ترقی نخواهیم بود.

پایان